

عمیانه

شماره بیست و پنج. مهر ۱۳۹۲

در این شماره:

- سال گذشته از چشمان تخته سیاه
- آنانی که مرگشان زندگی است
- میزگردی تلویزیونی
- ترس از ساپورت
- نقد فیلم



facebook:

<http://tinyurl.com/kfwpbh8>

<http://tinyurl.com/osyan-osyan>

osyan.osyan@gmail.com

<http://nashriyeosyan.wordpress.com/>

پشت نیمکت مدارس باشند بالاجبار به گورستان‌ها و جبهه‌ها می‌روند و وادارشان می‌کنند تا تاریخ یک جنگ ارتجاعی را یاد بگیرند و به یاد داشته باشند که کشته شده‌های جنگ، مقدس و منزّه هستند.

اجرای بیش از پیش طرح‌های تفکیک جنسیتی، سهمیه‌بندی جنسیتی و بومی‌گزینی از بزرگترین دغدغه‌های دختران دانشجو در سالی بود که گذشت. بسیاری از رشته‌ها مانند معدن، مکانیک، مرمت بناهای تاریخی، علوم سیاسی، جغرافیا حتی رشته‌هایی مانند شیمی و زبان انگلیسی در بعضی از دانشگاه‌ها از پذیرفتن دختران سر باز زدند. کم نبودند دخترانی که با این طرح‌ها قید تحصیل را زدند چرا که نمی‌توانستند رشته مورد علاقه‌شان را انتخاب کنند و یا به دانشگاه مورد نظرشان

بروند و حتی بسیاری تحصیل و قبولی در دانشگاه شهری دیگر را راهی برای نجات و خلاصی از قید و بندهای خانواده و تجربه مستقل بودن می‌دانستند که این طرح‌ها به مانع بزرگ بر سر راه دختران تبدیل شد. بحث حجاب و عفاف هم که جزئی جدایی‌ناپذیر از طرح‌های ضد زن در تمام عرصه‌های جامعه و قسمتی از طرح اسلامی کردن دانشگاه‌ها است. به جز احضار، توبیخ، تعلیق و بسیاری موارد تنبیهی دیگر، از استادان نیز خواسته شد که در صورت حضور دانشجوی بد حجاب در کلاس، موظف هستند او را از کلاس اخراج کنند.

در پی داغ شدن بحث بالا رفتن سن ازدواج و کاهش جمعیت، ارائه وسایل پیشگیری از بارداری به زنان ممنوع اعلام شد و در همین راستا درس "تنظیم خانواده" که سال‌ها بود به عنوان یکی از دروس دانشگاهی تدریس می‌شد، حذف و کتاب "روانشناسی ازدواج و شکوه همسرمداری" جایگزین آن شد تا تبلیغی باشد بر ضرورت ازدواج و تشکیل خانواده. در پی ناهنجاری‌ها و مشکلات اقتصادی-اجتماعی که جامعه را به مرز انفجار رسانده، در زیر پوست شهر نیز اتفاقاتی رخ می‌دهد که بسیاری از آن بی‌خبرند. افزایش کودکان کار و پایین آمدن سن این کودکان و بهره‌کشی و استثمار بیش از پیش از این کودکان، افزایش مصرف مواد مخدر در بین دانشجویان و بالاخص دختران و کاهش متوسط سن زنان تن فروش به ۱۷-۱۸ سال قسمتی از واقعیت‌های تلخ جامعه هستند.

همه این موارد که در بالا گفته شد، تنها قسمتی از بلاهایی است که بر سر دختران در جامعه می‌آید. تا کی می‌خواهیم سکوت کنیم و به این قوانین عصر حجری که روز به روز گلویمان را فشار می‌دهد و در جهت محدود کردن فکر و آزادی‌مان است، تن بدهیم؟ نه! ما نباید به این خواست‌های متحجرانه و این ستمگری و خشونت عریانی که بر ما می‌رود تن بسپاریم و سرمان را خم کنیم. نباید افق‌هایمان را کوتاه کنیم و به حداقل‌ترین خواسته‌ها از این فرد و آن فرد و این جناح و آن جناح بسنده کنیم. باید برایمان روشن باشد که تا وقتی مذهب در دولت و در سیاست آمیخته است هیچ‌گرمی باز نخواهد شد و زنان باید تابع و فرودست باشند. زمان آن رسیده که بلند پروازی‌های رهایی‌بخشان را متحقق و غیر ممکن‌ها را ممکن کنیم و این جز در پرتو مبارزه آگاهانه و متشکل ممکن نیست. در مدارس و دانشگاه‌ها تشکل‌هایمان را بسازیم و رهایی را که اصلاً دور نیست رقم بزنیم. ❧



سر مقاله

ماه مهر و سال تحصیلی آغاز شد. باز هم هیاهوی درس و مدرسه و دانشگاه. اما در سال تحصیلی که گذشت، آنقدر قوانین و طرح‌های مختلفی بر علیه دختران دانش آموز و دانشجو تصویب و اجرا شد و آنقدر اتفاقات گوناگونی در این حیطة رخ داد که دیگر هیاهوی درس و تحصیل به فراموشی سپرده شده است.

دخترکان مدرسه شین‌آباد فصل علم و دانش را در حالی آغاز می‌کنند که هیچ مرهمی برای صورت و دست‌هایشان پیدا نشد و هنوز جای خالی هم‌کلاسی‌هایشان، قلب‌های کوچکشان را به درد می‌آورد. آنها هنوز کوچکتر از آنند که بدانند در شرایط نابرابری زندگی می‌کنند و ریشه این شرایط از کجاست و مسببین این شرایط چه کسانی هستند و چرا باید از داشتن کمترین امکانات و امنیت در مدارس محروم باشند؟ اما در عوض به آنها یاد داده می‌شود که در ۹ سالگی بالغ می‌شوند و باید بدانند محرم و نامحرم کیست و اینکه هر کس در این دنیا سختی بکشد پاداشش را در آخرت و در بهشت می‌گیرد.

بعد از تلاش‌های فراوان بخش‌ها و حوزه‌ها و افراد مختلف در به رسمیت شناختن ازدواج موقت اما این تبلیغات همچنان بی‌اثر مانده است و به دلیل کاهش آمار ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج طرحی در نظر گرفته شد به نام "بسته آموزشی برای نوجوانان در مدارس". در قالب این طرح با ارائه کتاب و جزوه و فیلم و سریال و سخنرانی و ... به دانش‌آموزان دختر یاد داده می‌شود که چرا ازدواج به موقع و در سن پایین خوب است و اسلامی است و برای کیان خانواده مهم است و موجب سلامت جنسی دختران و مانع به گناه افتادن آنهاست.

تحت طرح "شاداب سازی مدارس" بحث استتار مدارس دختران یا محرم سازی هر چه بیشتر مطرح و اجرا شد. داشتن دیوارهای بلند و پنجره‌های کوچک برای اینکه کمترین صدا به بیرون رود و دید کمتری از بیرون داشته باشد و لزوم رعایت حجاب در این مدارس حتی در حالی که دبیر مرد در مدرسه نباشد برای آموزش رعایت حجاب، نمونه‌ای از این طرح می‌باشد.

در سال گذشته تعداد زیادی از دختران دانش‌آموز در اردوی "راهیان نور" در تصادفات جاده‌ای کشته شدند. این اردو که از سوی بسیج دانش‌آموزی برگزار می‌گردد اجباریست و در صورت شرکت نکردن، دانش‌آموزان از شرکت در امتحانات محروم می‌شوند و یا شرکت در اردو بخشی از نمرات امتحانی آنهاست. در زمان‌ها و شرایطی که باید

آوا آرمان

آنان که مرگشان زندگی است...

از توهم تا واقعیت!

آزاده صمیمی

پیش در آمد

مناظره یا میز گردی از سوی بنیاد کرسی‌های آزاد اندیشی برهان (کار مشترکی از این بنیاد و پورتال تخصصی مناظره و گفتگو) در مرداد ماه با شرکت سه تن از فعالین دانشجویی با موضوع آسیب‌شناسی فرهنگی دانشگاه‌ها از نگاه دختران دانشجو برگزار شد. "اکبرپوران" کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و از فعالین دانشجویی دانشگاه تهران، "فائزه دولتی" دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آی تی دانشگاه امیر کبیر و نماینده دوره اول مجلس دانشجویی و "ساعده سیما" کارشناس حقوق و عضو سازمان دانشجویی حزب اسلامی کار. (برای مشاهده این مناظره به لینک مندرج در پایان این مقاله، مراجعه کنید).

قبل از وارد شدن به بحث، ذکر نکاتی ضروری است. اینکه برگزاری چنین میزگردهایی با این موضوعات در چه زمانی مطرح می‌شود؟ در بعد از انتخابات و زمانی که این توهم را برای مردم به وجود آورده‌اند که فضا باز شده و دیگر آزاد هستیم و می‌توانیم حرف بزنیم. آیا این واقعیت دارد؟ آنهایی که به این توهمات تن سپرده‌اند می‌توانند منتظر زمان باشند تا واقعیات، عریان‌تر خود را نشان دهد. اما واقعیت چیز دیگری است. همه حکومت‌ها در زمان‌هایی که

با کشتارهای مبارزان و فعالان در دهه‌ی ۶۰، سعی داشت این خطر را خنثی کند و اوج رذالت خود را در کشتارهای تابستان ۶۷ نشان داد. سیاست آنان مبنی بر تعقیب و گریز، دستگیری، زندان، بازجویی، تهدید، شکنجه، تفتیش عقاید، دادگاه‌های صوری چند دقیقه‌ای و درنهایت، اعدام‌های وحشیانه و گورهای دسته‌جمعی، چند هزار از مبارزان چپ، کمونیست و مجاهد را در میان سکوت معنادار رسانه‌ها و دولت‌های غربی، راهی خاوران کرد.

رفقا مردند، اما راه مبارزه نمرد. ما به‌عنوان پویندگان راه انقلاب باید سنگینی بار وظیفه‌ی شناخت و حفظ آرمان‌های رفقای جان‌باخته‌مان را بر دوش احساس کنیم و حفظ و ادامه‌ی آن را ضرورت مسیر خود بدانیم. در این دوره‌ی زمانی، شکل استراتژی سرکوب رژیم تغییر کرده است و حکم اعدام صادرکنندگان و تیر خلاص زنان دیروز تبدیل به اصلاح‌طلبان و ناجیانی شده‌اند که قرار است کشور را نجات دهند! بر نسل ما است که با هوشیاری و آگاهی و با شناخت درست از ضرورت‌های این دوره، در مسیر همان پیشروانی حرکت کنیم که می‌توانستند سازش کنند و بمانند ولی بر ستم و سرکوب، شوریدند و رفتند. توحش رژیم در کشتار و سرکوب، تمامی ندارد. تیراندازی کردن به مردم معترض در سال ۸۸، دخالت مستقیم در سرکوب مبارزان سوری، حمله به اردوگاه اشرف و هزاران مثال ریز و درشت دیگر گویای این است که هر چند برای ایجاد فریب در اذهان عمومی، افراد و رنگ‌ولعاب این رژیم را تغییر دهند ولی اساس متحجر آن تغییرناپذیر است. در این میان وظیفه‌ی ما برای وفادار ماندن به مسیر درست مبارزه و انتقال آن به نسل بعدی سنگین و سنگین‌تر می‌شود. ❧



آری این منم سخن می‌گویم، خاوران سرخ. خاوران رنگین از خون مقاومت و انقلاب. خاورانی که خشکید از کراهت توحش و کشتار و رویداد از هیبت غرور و مبارزه. از اعدام و مرگ می‌گویم، از شکستن سکوت شب با صدای کامیون‌های حمل اجساد و از اجساد نیمه‌جانی که آرمیدند در آرام سینه‌ام. تاب می‌آورم این درد را و زخم همیشه باز این رنج را، چرا که می‌دانم خفتگان در سینه‌ام، بیداران همیشه تاریخ‌اند.

از بهمن ۵۷ که رژیم جمهوری اسلامی قدرت را در دست گرفت، نشان داد که سر سرکوب و خفقان دارد. با طرح حجاب اجباری به زنان التیماتوم داد، برنامه کاملاً مشخص بود: در کشور اسلامی جایی برای زنان وجود ندارد جز آشپزخانه. از همان ابتدا زنان مترقی و مبارزی که در جریان براندازی شاه نقش فعال داشتند، این‌بار نیز زنگ هشدار این تجاوز را شنیدند و مبارزه‌ی خود را به شکل‌های گوناگون ادامه دادند. خیزش ۵ روزه زنان در ۸ مارس ۱۳۵۷ بر علیه فرمان حجاب اجباری خمینی اولین و مهمترین مبارزه زنان بعد از قدرت گرفتن رژیم اسلامی بود. مبارزه‌ای که بعد از گذشت ۳۵ سال هنوز بین زنان و رژیم اسلامی به شکل‌های مختلف جریان دارد. در آن موقع خمینی به ظاهر عقب نشینی کرد، اما دو سال بعد وحشیانه‌تر به زنان حمله کرد و در کنار اجباری کردن حجاب، هزاران قوانین تبعیض آمیز و ضد زن دیگر را نیز تصویب کرد. رژیم اسلامی به خوبی فهمیده بود که با نیرویی پیشرو و آگاه روبروست که تن به هر فرمانی نمی‌دهد و بنابراین باید سرکوب شود. ممنوعیت احزاب و گروه‌هایی که فعالیت سیاسی می‌کردند و اسلامی نبودند یکی دیگر از یورش‌های رژیم به مردم

و خصوصاً جوانان بود. گروه‌هایی که دختران زیادی در عضویت آنها بودند. هزاران تن از این دختران به همین دلیل پیشرو و آگاه بودن، در دهه ۶۰، دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام شدند.

سران رژیم در فکر پرورش نسلی متحجر و ناآگاه بودند که رسیدن به آن با وجود مبارزان آگاه و درصحنه، غیر ممکن می‌نمود. رژیم

ارتباط با جنس مخالف و عدم شناخت بر می‌شمرد. او، تنها دانشگاه را مکان مناسب برای تعامل و شناخت می‌داند چرا که مدارس دخترانه و پسرانه از هم جداست و در خیابان هم با گشت ارشاد، کمیته و نیروی انتظامی مواجه هستیم. او می‌گوید با چوب بالای سر فرهنگ‌سازی صورت نمی‌گیرد.

"ساعده سیما" از زاویه قانونگذاری، مشکلات دانشجویی را بررسی می‌کند. او نیز به درستی بر تبعیض بین دختران و پسران انگشت می‌گذارد. اینکه پسران چه ازدواج بکنند و نکنند و چه ادامه تحصیل بدهند و ندهند، به عنوان مرد، حق و حقوقی دارند. دخترها تا ازدواج نکرده‌اند تحت سرپرستی پدر هستند و وقتی ازدواج می‌کنند تحت سرپرستی شوهر و خودشان به صورت مستقل تعریف نمی‌شوند و هیچ هویتی ندارند. برای هر کاری باید اجازه داشته باشند و حالا برای وارد شدن به دانشگاه هم محدودیت دارند. در ۲ سال اخیر ۶۰ درصد قبولی‌های دانشگاه دختران بوده اند اما نسبت وارد شدن آنها به بازار کار نسبت به مردان یک به سه است. او انتقاد می‌کند که دختران جامعه یا همسران آینده؟؟!! هستند یا مادران فردا؟؟!! اگر دختری شرایط ازدواج نداشت چه باید بکند؟ آیا تا به حال فیلمی ساخته شده که دختر جوانی را نشان دهد که مجرد باشد؟

آنها مردان متاهل هستند. این آمارها نمونه دیگری از واقعیت‌های جامعه کنونی ایران است. اکبر پوران که "انقلاب اسلامی" را انقلابی با شعارهای ایدئولوژیک می‌داند که در صدر آن اخلاق قرار داشته، اکنون از به نتیجه نرسیدن آن شعارها و فروپاشی هنجارهای اجتماعی می‌گوید. انتقادهای اصلی این افراد به سیاست‌گذاران، مسئولین و نمایندگان مجلس است که فروپاشی نهاد خانواده را به این ربط می‌دهند که دختران وارد جامعه شده‌اند و به همین دلیل طرح‌های تفکیک جنسیتی، سهمیه‌بندی جنسیتی و بومی‌گزینی را به اجرا گذاشته‌اند تا زنان را محدود کنند.

او تفکیک جنسیتی، سهمیه‌بندی و تشویق زنان به بارداری و تأکید بیش از حد به نقش مادری که ایدئولوژیک است و در تضاد با نیازهای جامعه است را ناشی از همان ایده می‌داند که خروج زن از خانواده باعث فروپاشی خانواده شده است.

"فائزه دولتی" معتقد است که با طرح تفکیک جنسیتی در واقع زن را به عنوان جنسیتی نگاه می‌کنند که یکسری توانایی‌ها را ندارد و این یعنی محدود کردن زن در جامعه و گرفتن قدرت انتخاب از زنان. او یکی از پیامدهای تفکیک جنسیتی را افزایش طلاق خاموش در خانواده‌ها می‌داند و دلیل آن را نداشتن

دچار بحران می‌شوند ناچارند که در ظاهر امتیازاتی را به مردم بدهند، اما این به معنای پیروز شدن مردم نیست. جمهوری اسلامی هم در حالی که با مشکلات بین‌المللی متعدد روبروست، و بعد از انتخابات ۸۸ بحران‌های داخلی‌اش شدیدتر شده و شکاف بین مردم و حکومت و همچنین میان جناح‌های مختلف حکومت هم بیش از پیش باز شده و بحران بود و نبود را برای آن رقم می‌زند، برای کم کردن این شکاف‌ها و زمان خریدن برای تنفس، با انتخابات ۲۴ خرداد، فردی را انتخاب نمود که نه با رای مردم (حتی اگر بیشترین رای را هم آورده باشد) که با تصمیم‌گیری‌های قبلی در بین خودشان برگزیده شده بود و پدید آمدن اینگونه فضاها به دلیل حضور فرد خاصی نیست بلکه به دلیل وجود موقعیت خاصی برای کلیت نظامی است که همه افراد در جهت منافع آن، قدم بر می‌دارند. از سویی دیگر آنقدر در تنگنا قرارمان داده‌اند که در طرح مشکلات و معضلات دختران (که البته همگی موضوعات درست و بجا هستند) تنها معلول‌ها را بیان می‌کنیم و علت‌ها را در نمی‌یابیم.

موضوعات مورد بحث در این برنامه اگر چه بسیار مهم و قابل تامل هستند و حاوی نکات درستی می‌باشد اما انتقاداتی عمیق و مهم به آن وارد است که سعی شده در این مقاله به آن پرداخته شود.

مباحث مناظره

آمارهای مستندی از سوی "اکبر پوران" در مورد مسائل اجتماعی ارائه می‌شود. در شرایطی که همیشه و در همه جا به مردم اینگونه وانمود می‌شود که "همه چی آرومه" این آمار قابل توجه است. قسمتی از این آمار به شرح زیر است:

در مورد سردرگمی‌های اجتماعی: (۱) در تشخیص آدم خوب از بد، ۸۷ درصد مردم دچار تردید هستند (۲) در تشخیص مسئول دلسوز از جاه‌طلب این آمار به ۷۰ درصد (۳) رعایت قانون یا پارتی بازی ۶۳ درصد (۴) آزاد گذاشتن یا کنترل فرزندان به ۷۲ درصد می‌رسد. او به عنوان کارشناس ارشد جامعه‌شناسی معتقد است که در شرایط فروپاشی هنجارهای اجتماعی قرار داریم.

افزایش خشونت‌های اجتماعی و خانوادگی (آمار بالای پرونده‌ها در قوه قضائیه تأیید کننده این موضوع است)، افزایش ۳۵ درصد قتل‌های خانوادگی در طول یکسال، افزایش آمار طلاق (از هر ۶ ازدواج یک مورد به طلاق ختم می‌شود)، افزایش سن ازدواج و خیانت بین زوج‌ها و تکان دهنده‌تر از همه اینکه، از بین مشتریان زنان تن فروش ۷۰-۸۰ درصد



دختران مجرد سریال‌ها، همیشه چهره‌ای منفی دارند، مثلاً معتاد هستند. از نظر جامعه‌دختری که دانشگاه می‌رود یا برای پول است یا برای اینکه مرد ایده‌آلش را پیدا کند. اما اینطور نیست. ما تحصیل می‌کنیم برای اینکه زندگی ایده‌آل خودمان را داشته باشیم نه اینکه مردی بیاید و زندگی ما را بسازد. او بد پوششی دختران دانشجویی را نوعی اعتراض می‌داند به فشارها و محدودیت‌ها.

این فعالین معتقد هستند که چرا سیاست‌گذاران، "ایدئولوژی زده" هستند و به جای این که بر پایه تحلیل‌های کارشناسانه علمی تصمیم‌گیری کنند بر اساس دروغ پراکنی‌های رسانه‌ها و بر پایه ایدئولوژی تصمیم می‌گیرند. مجری برنامه بر این باور است که خوب به این دلیل که، انقلاب اسلامی، یک انقلاب ایدئولوژیک بوده. اما یکی از فعالین می‌گوید که انقلاب ۵۷ اخلاقی بوده و ما مخالف کسانی هستیم که انقلاب را به اینجا کشاندند.

موضوع دوم مورد بحث آنها، اسلامی کردن دانشگاه‌ها است. آنها تفکیک جنسیتی، بومی‌گزینی و سهمیه‌بندی جنسیتی را شاخص اسلامی سازی نمی‌دانند. "اکبرپوران" معتقد است که چطور یک دختر ۹ ساله می‌تواند در مورد اصول دین (اصول تقلیدناپذیر) تصمیم‌گیری کند، در ۱۸ سالگی تشخیص دهد که به چه کسی به عنوان رئیس جمهور رای بدهد، اما در ۲۵ سالگی نمی‌داند چه رشته‌ای را می‌تواند بخواند و یا در کلاس درس کجا بنشیند و یا روابطش چطور باشد؟ آنهايي که در طول ۱۲ سال تحصیل دختران نتوانستند به آنها یاد بدهند که روابطشان را چطور تنظیم کند باید در خودشان تجدید نظر کنند.

سیاستی که در مورد دختران و کلا جوانان پیاده می‌شود اتفاقاً آنها را تبدیل به فردی می‌کند که خلاف آن سیاست مد نظر است. از دیدگاه "ساعده سیما" اسلام دو بخش دارد: فقه و اخلاق. فقه ۱۰ درصد اسلام است و بحث اخلاق با فرهنگ‌سازی است که نهادینه می‌شود نه با زور و اجبار و افراد باید خودشان انتخاب کنند. مجری اظهار می‌کند که رهبر و جوادى آملی بحث‌شان درباره اسلامی کردن دانشگاه‌ها روی علوم است نه حجاب. در قسمتی از بحث‌ها در مورد بندهای قانون اساسی صحبت می‌شود که صحبت از رفع تبعیض‌های ناروا، تعیین حقوق همه جانبه زنان و مردان می‌کند و اینکه مبنا و میثاق مردم و مسئولین، قانون اساسی است و اینکه نمی‌شود از مردم خواست تابع حکومت و پشتیبان دولت باشند و در انتخابات شرکت کنند ولی همان مسئولین قانون اساسی را زیر پا بگذارند و صحبت آخرشان اینکه وقتی

به انسان‌ها به عنوان زن و مرد اشاره می‌کنیم، آنها را به بدنشان تقلیل می‌دهیم و این مشکل بزرگی است که بین ذهن و بدن تمایز قائل می‌شویم و باید به جوانان یاد بدهیم که به افراد و رای جنسیت نگاه کنند.

ما چه می‌گوییم و چه می‌خواهیم؟

واقعیات مهمی در این میزگرد ارائه شد و حرف دل دختران بسیاری بود، اما آغشته به مباحث غیر واقعی. برای نمونه آن جایی که برای تأیید و اثبات حرفهایشان به حرف‌های خامنه‌ای رجوع می‌کردند و همچنین یکی از مهمترین ایرادات این مباحث این بود که از ابزارهایی برای بیان و حل معضلات دختران می‌خواهند استفاده کنند که همان ابزارها، محدودیت‌ها و معضلات را طی همه این سال‌ها برای ما دختران و زنان باعث شده‌اند. باید در نظر داشت که این فعالین نیز در چهارچوب ایدئولوژی و خط فکری خود و شاید اجباراً در چهارچوب نظام حاکم نظرات و انتقاداتشان را مطرح می‌کنند اما حداقل نباید مواردی را که حقیقت ندارد بیان کرد.

این واقعی نیست که سیاست‌گذاران تحت تأثیر رسانه‌ها، طرح‌های تفکیک جنسیتی و بومی‌گزینی را اجرا می‌کنند. این واقعیت ندارد که رهبری، بر اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها فقط در مورد علم و فلسفه تأکید کرده (که البته خود این موضوع هم کم‌اهمیت نیست و در واقع مجالی است برای عقب‌نگهداشتن دانشجویان از علوم روز و محدود نمودن آنها به اسلام) و کاری به "ظاهر" دانشجویان ندارد، واقعیت این است که سسی و پنج سال است که برای ما تعیین می‌کنند چه بپوشید چگونه راه بروید با چه کسی ارتباط داشته باشید ... مسئله این است که چرا رهبر و رئیس‌جمهور و سیاست‌گذار را از هم جدا می‌کنید و با مشکلات زنان را به دولت نهم و دهم محدود می‌کنید و قبل از آن را نمی‌گویید. این درست است که سیاست‌های مختلفی در دوره‌های مختلف وجود دارد اما این مربوط به افرادی که می‌آیند و می‌روند نیست، مربوط به یک کلیت و سیاست‌هایی است که آن کلیت در آن مقطع زمانی تصمیم می‌گیرد که پیاده کند، مربوط به یک نظام است و نه فقط یک حکومت. حکومت‌های مختلف تأمین‌کننده منافع و سیاست‌های نظام هستند. نظامی که در راس آن ولایت فقیه است و بعد رئیس‌جمهور و بعد افراد دیگر و همه همچون زنجیری به هم متصلند. این واقعی نیست که که اسلام بر پایه عدالت است و اکنون اسلام واقعی در جامعه پیاده نمی‌شود و این طرح‌های ضد زن، ضد

عدالت و اسلامی سازی دانشگاه‌هاست. "اکبرپوران" به درستی برای بررسی فضای فرهنگی حاکم بر دانشگاه‌ها به ساختار اجتماعی اشاره می‌کند، اما قادر نیست که برای این بررسی به ریشه‌ها بزند و بنیان این ساختار اجتماعی حاکم و فرهنگ و سیاست را نشان دهد.

اگر بخواهیم بنیادی و از ریشه این مشکلات را بررسی کنیم، به این واقعیت می‌رسیم که مذهب در صدر همه چیز قرار دارد و تا زمانی که دین از دولت جدا نشود همه این معضلات پا برجاست. قانون اساسی بر اساس دین است، ایدئولوژی حاکم، مذهبی است. اخلاقی که این همه تأکید می‌شود که هدف انقلاب اسلامی بوده، اخلاقیست که از سوی "خدا" دیکته شده و پایه ستم بر زن است. اخلاقی را که دین تعیین می‌کند. دین پدیده‌ای اجتماعی است. دین رابطه اجتماعی و رابطه قدرت است. ساختار و نهاد مجموعه‌ای از روابط اجتماعی معین و فرهنگ شکل گرفته توسط آن روابط است و آن را تقویت می‌کند.

می‌گویند خمینی مخالف پرده‌کشی بین دانشجویان بود و الان چرا اینها تفکیک جنسیتی می‌کنند. اما بد نیست یاد آوری کنیم که فرمان حجاب اجباری را خمینی صادر کرد، الغای قانون حمایت خانواده، حق صدور طلاق را بر عهده اتوریته‌های دینی گذاشت، سن قانونی ازدواج را از ۱۸ سال به ۱۳ سال کاهش داد، حق قضاوت را از زنان سلب کرد و بسیاری قوانین ضد زن دیگر.

قانون اساسی متکی بر تئوری قانون الهی و طبیعی است. همین قانون اساسی که به آن تکیه می‌شود و تأکید می‌شود که باید با مردم بر اساس این قانون رفتار بشود در اصل ۵۶ می‌گوید: "حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست." در قانون اساسی، اتباع بر اساس مذهب و جنسیت به کاست‌های مختلف تجزیه می‌شوند که دارای حقوق و امتیازات متفاوتند. در هر جای قانون اساسی که صحبت از حق، آزادی و برابری شده بلافاصله اضافه شده در انطباق با اصول اسلامی. در کجای قانون اساسی، در قانون دیه، قصاص، سنگسار، حق طلاق و حق حضانت فرزند، برابری زن و مرد برقرار است؟ مسئله این است که قوانین دارای محتوای اجتماعی هستند و بازتاب روابط اجتماعی حاکم و بخشی از ساختار قدرت هستند. اینکه در این مناظره مطرح می‌شود که بر طبق آمار تنها ۲ درصد دانشجویان دانشگاه تهران "بدحجاب" هستند (در واقع تأکید این است که رقم بالایی نیست) و عده‌ای علاقه

چرا جمهوری اسلامی حتی از ساپورت وحشت دارد؟!

مینا. ع

ذکر خطرات ساپورت و مقابله با آن در شرایطی اتفاق افتاد که بنا به آمارهای دولتی، تورم به مرز ۴۵ درصد رسید، افزایش نرخ مسکن سر به آسمان برد، بحران کمبود دارو همراه با بحران بی‌کاری روز افزون با دور جدیدی از تحریم‌ها، بیش از پیش گلوی مردم خصوصا طبقات و اقشار کم در آمد و پایینی جامعه را می‌فشرد. مهمترین سوالی که حتی در صفحات ساپورت پوشان هم طرح نشد این بود که: واقعا چرا این حکومت در میانه انبوهی از مشکلات اقتصادی و بین‌المللی و منطقه‌ای و سیاسی‌اش این چنین انرژی و توان و وقت و انگیزه‌ای را به رویارویی با ساپورت و ساپورت پوشان اختصاص داده است؟ واقعا دو تکه پارچه که طول آن کمتر از ۱ متر است [تقریبا یک پنجم عمامه یک آخوند] چه خطری برای دار و دستگاه ولایت فقیه دارد که چنین به آن واکنش نشان می‌دهند؟

پیگری این سوال دقیقا همان نقطه استراتژیک مساله زنان در مبارزه با جمهوری اسلامی است. رژیم جمهوری اسلامی از روز اول تأسیس، در کلیت سیاسی و ایدئولوژیکش در بیان و کلام بنیانگذارش تا رهبر و رؤسای جمهور و نمایندگان مجلس و سایر رَجُل سیاسی‌اش از هر دو جناح اصلاح طلب و اصولگرا، سبز و بنفش و سیاه و خاکستری، یک دشمنی ذاتی با زنان و رهایی زنان دارد. به عبارت دیگر زن ستیزی و ستم بر زن وجه مشخصه این رژیم در تثبیت و بقا و تداومش در تمامی ۳۵ سال اخیر بوده است. سرکوب زنان در تمامی ابعاد از پوشش تا خانواده، از محیط کار تا تحصیل، از حقوق سیاسی تا حقوق مدنی و اجتماعی جزء جدایی‌ناپذیر این حکومت و ایدئولوژی دینی و اسلامی آن است. این رژیم با به ظاهر بزرگترین دشمنان سیاسی‌اش از صدام تا آمریکا و اسرائیل و خاندان آل سعود به سازش و آشتی رسیده یا خواهد رسید اما با زنان و رهایی زنان محال است به اندکی مصالحه و سازش برسد. دقیقا چون می‌داند ستم بر زن و سرکوب زنان نقطه اتکا و گرانگاه ایدئولوژیک حاکمیتش است و اگر این پایه از بنای دولت اسلامی سست بشود، توان و پتانسیل بر باد دادن تمامیت سیاسی و ایدئولوژیک برج و باروی این رژیم را دارد. ستم بر زن با نماد عریان حجاب اسلامی، آن برگ برنده‌ای است که حکومت در تمامی سه دهه اخیر با آن، نیروهای وحشی و سرکوبگرش یعنی همان حزب الله و سپاه و بسیج را جری کرده و به جان مردم انداخته است. همچنین با سرکوب زنان توانسته به صورت غیر رسمی با مردسالاری عرفی و اجتماعی نیز متحد بشود و از این اتحاد به نفع بقایش استفاده کند. به همین دلیل آسیب‌پذیری این حکومت در مقابل زنان و جنبش‌های آنان بسیار بالا است. تا آنجا که حتی پوشش شخصی زنان و مثلا ساپورت و بوت و روسری هم می‌تواند در دل سربازان و حامیان تا دندان مسلح این رژیم ایجاد وحشت و تزلزل بکند.

حق پوشش آزادانه از اولیه‌ترین حقوق هر انسانی است که در سایه سیاه حجاب اسلامی به مدت سی و چند سال است که از زن ایرانی دریغ شده است. این رژیم که تار و پودش با زن ستیزی و ضدیت با زنان تنیده شده، حتی از ساپورت ما نیز وحشت دارد، بنا بر این باید نقش حیاتی و استراتژیک جنبش‌های زنان در مبارزه سراسری علیه تمامیت این حکومت استبدادی و زن ستیز را به طور آشکار و همه

در ماه‌های منتهی به تابستان امسال ناگهان قیل و قال از سوی روزنامه‌ها، سایت‌ها و وبلاگ‌ها و صفحات فیس‌بوکی حزب‌اللهی در حمله به ساپورت (همان جوراب شلواری کودکی‌های مان) به عنوان آخرین ورژن تهاجم فرهنگی دشمن به ارزش‌های اسلامی و نماد و سمبل ابتدال و بی‌غیرتی و بی‌ناموسی و خلاصه تمامی صفات زشت و قبیحی که حزب‌الله بلد است، مطرح شد. در مقابل، موجی از حمایت از ساپورت در صفحات فیس‌بوکی به راه افتاد که باز با واکنش حزب‌الله مواجه شد. به این ترتیب ساپورت شد عرصه تقابل ایدئولوژیک و سیاسی طرفداران جمهوری اسلامی و منتقدین یا مخالفین این نظام. بر کلمه «سیاسی» تأکید داریم چون عده‌ای معتقدند که بحث ساپورت اصلا سیاسی نیست و مساله‌ای است صرفا فرهنگی و شخصی، اما در ادامه سعی داریم نشان دهیم که چرا اتفاقا ساپورت هم در رویارویی مردم ایران و خصوصا زنان با حاکمیت اسلامی، سیاسی شده است و امری است کاملا سیاسی.

گشت‌های ارشاد نیروی انتظامی در «دولت تدبیر و امید» حسن روحانی به این فراخوان حزب‌اللهی‌ها که با دیدن ساپورت‌های رنگی بر پای زنان، خون غیرتشان به جوش می‌آید و فریاد وامصیبتا و وااسلاما سر می‌دادند، واکنش نشان داد و عملیات حمله به ساپورت پوشان در تهران و شهرستان‌ها با شعار «یا فاطمه نجیبه» کلید خورد. به این ترتیب اسلام و پوشش و عفاف اسلامی، پس از بوت (چکمه بلند) از شر وجود ساپورت هم به ظاهر خلاص شد. همه این جوش و خروش حزب‌الله و بسیج و سپاه و امامان جمعه و نیروی انتظامی در



هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند

آوا آرمان
روشنک مینو

شاغل بسیاری دیده‌ام که ساعت ۱۲ شب غذای فردای بچه‌ها را آماده کرده‌اند، لباس‌ها را شسته‌اند، صبحانه‌ی فرزند و خانواده‌شان را فراهم کرده‌اند، ساعت ۶ هم رفته‌اند سرکار و حواسشان به خانه و بچه بوده است. در مورد بچه‌هایشان خوانده و مطالعه کرده‌اند. با آن‌ها دوست بوده و حرف می‌زنند.

این نگرش، همان همسویی با باورهای متحجرانه‌ای است که زن را مسئول همیشگی حفظ کیان خانواده می‌داند و به مرد به‌عنوان رئیس خانواده این اجازه را می‌دهد که بعد از این‌گونه وقایع زن را به‌عنوان مقصر اصلی بازخواست کند. در فیلم نیز، سکانس‌هایی که روابط میان والدین بچه‌ها را نشان می‌دهد، این نگرش را تأیید می‌کند.

درخشنده در مصاحبه با روزنامه‌ی بهار می‌گوید: «موضوع اصلی فیلم من، فقر فرهنگی بود و نه فقر اقتصادی». فقر فرهنگی به‌تنهایی و خارج از بستر اجتماعی و بافت سیاسی و مناسبات تولیدی که آن را به‌وجود آورده‌اند، معنای خاصی ندارد. نمی‌توان حیطه‌ی فرهنگ را به‌صورت انتزاعی در نظر گرفت و آن را به‌عنوان مقصر معرفی کرد، مگر این‌که قصد تأیید وضع موجود را داشته باشی.

داستان «هیس» در بستر خانواده‌های مرفه شکل می‌گیرد، حال آن‌که بخش اعظم قربانیان تجاوز جنسی به کودکان، متعلق به طبقات پایینی جامعه هستند. کودکان کار و بی‌سرپرست بیشتر این قربانیان را تشکیل می‌دهند. براساس تخمین سازمان جهانی بهداشت، در جهان ۱۵۰ میلیون دختر و ۷۳ میلیون پسر تجاوز و سایر خشونت‌های جنسی را تجربه کرده‌اند.

در سیستم قضایی جمهوری اسلامی، خود دستگاه قضا، سردمدار تجاوز است. نقش مظلوم و معصوم و نگران و دلسوزی که در این فیلم به آن‌ها داده شده است به چه معنا است؟ تکلیف تجاوزهای دولتی چه می‌شود؟ نادیده گرفتن نقش اساسی که

فرهنگی، اجتماعی و سنت‌های متحجرانه در مورد روابط جنسی و زن، از دلایل این تجاوزها است، اما درخشنده همین باورها را در فیلم بازتولید می‌کند. او، متهم اصلی این پدیده را خانواده می‌داند و در اساس به مادران اشاره دارد. او می‌گوید: «اگر خانواده‌ای مسئولیت‌پذیر باشد مطمئناً برای کودک هیچ اتفاقی نمی‌افتد و او می‌تواند با اعتمادبه‌نفس، زندگی‌اش را شروع کند و هیچ‌وقت این حوادث برایش اتفاق نمی‌افتد و مورد این ستم‌ها قرار نمی‌گیرد». در راستای همین نگاه کارگردان، می‌بینیم مادر «شیرین»، برای حفظ موقعیت کاری خود، نگهداری از بچه را به کارگرش می‌سپارد، غافل از این‌که او به بچه تجاوز می‌کند. درباره‌ی عسل، دختری که شیرین برای نجات وی مرتکب قتل شد نیز مادرش متهم نشان داده می‌شود، زیرا نگهبان ساختمان را مأمور می‌کند که عسل را از مدرسه به خانه بیاورد.

درخشنده در پاسخ به این‌گونه انتقادات به فیلم می‌گوید: «بحث من این نبود که بخواهم مادر شاغل را کنار بگذارم. من در جامعه، مادران

پوران درخشنده کارگردانی است که آسیب‌های اجتماعی را در آثار خود مطرح می‌کند و بیشتر به مسائل کودکان و نوجوانان توجه دارد. داستان اصلی فیلم جدید او به نام «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» تلاشی است برای پرداختن به مسأله‌ی تجاوز به دختران خردسال.

داستان از این قرار است که دختری ۸ ساله به‌نام شیرین، به‌دفعات، توسط جوانی که مورد اعتماد خانواده است، مورد تجاوز قرار می‌گیرد و هیچ‌کس مجال سخن گفتن درباره‌ی این موضوع را به وی نمی‌دهد. او با این تلاطم روحی و عواقب ناشی از آن بزرگ می‌شود، تا این‌که در شب مراسم ازدواجش فردی را که قصد تجاوز به دختر بچه‌ای را دارد، می‌کشد. این اقدام، او را به‌سمت قصاص می‌کشاند.

درخشنده در جلسه‌ی نقد و بررسی فیلمش در باشگاه رازی می‌گوید: «من از این فیلم دفاع می‌کنم چراکه زبان حال ۳۵ میلیون از جمعیت کنونی ایران است که زیر فشارهای عرفی و اجتماعی گاهی خفه و قربانی می‌شوند. این فیلم تأثیرگذار است و با تماشاگر به خانه می‌رود به‌طوری‌که شاید نگاه او به خانواده‌اش، همسرش و فرزندش عوض شود و او را از برخی کم‌کاری‌هایش آگاه کند».

به‌راستی این فیلم یک اثر متفاوت و تأثیرگذار است، اما تأثیرات آن جنبه‌های مثبت و منفی دارد. از یک‌سو، نفی سکوت در برابر خشونت عریانی که همواره علیه زنان در اقصی نقاط جهان جریان دارد، جزو تأثیرات مثبت این فیلم است، اما تمرکز بیش از اندازه‌ی فیلم‌ساز بر نقش خانواده در شکل‌گیری این پدیده می‌تواند اثراتی منفی بر روند مناسبات خانواده داشته باشد. از جمله عکس‌العمل‌های خانواده‌ها بعد از تماشای این فیلم، محافظت بیش از اندازه‌ی خانواده‌ها از دخترانشان و بیش از پیش محصور کردن آن‌ها در محیط‌های خانوادگی است که ستم بر زنان را تشدید می‌کند. تجاوز، داستان امروز و دیروز نیست. وجود باورهای نادرست مذهبی،



ادامه چرا جمهوری اسلامی ...

جانبه دریافته و بیش از پیش خود را برای مبارزه علیه آن آماده کنیم. هر چند استفاده از ساپورت یا پوششی که به مذاق حکومت خوش نمی آید می تواند در دهن کجی کردن به فرهنگ منحط و زن ستیز اسلامی و به سخره گرفتن نمادها و ارزش های این حکومت در کوچه و خیابان مفید باشد اما هرگز نمی توان آن را مبارزه به معنای واقعی کلمه تعریف کرد. مبارزه اجتماعی در واقع یک جنبش جمعی و آگاهانه با چهارچوبه تئوریک-سیاسی مترقی و برنامه عمل روشن است که می کوشد یک نیروی مادی مشخص را علیه حکومت و مبنای ارتجاعی آن وارد کند. برای چنین هدفی، روشنگری تئوریک و سیاسی و تشکیلات جمعی زنان دو پایه حیاتی هستند.

بله این حکومت زن ستیز حتی از ساپورت هم می ترسد، پس پیش به سوی مبارزه برای رهایی زنان. ❧

ادامه از واقعیت تا توهم

دارند که دانشگاه ها را بد جلوه دهند، باید گفت که اصلا مهم نیست که این رقم بالایی نیست، بلکه مهم این است که حجاب اجباری یکی از ستون های حاکمیت قانون و قانون اخلاقی رژیم است و همه باید به این قانون اجباری گردن نهند. در این میزگرد از حق و حقوق برابر بین زن و مرد در اسلام و قرآن، صحبت شد اما باید بدانیم که، مقوله مدرن حق جهانشمول را، در هیچ یک از متون مذهبی نمی توان یافت. در اسلام، حق، یک مقوله جهان شمول نیست و آن را بر پایه ویژگی هایی چون جنسیت و ایمان به سلسله مراتب مذهبی تعریف می کند، مثلا شوهر بر همسر و فرزندان حق دارد. اینکه به درستی معترض این می شوند چرا اول پدر بر زنان مسلط است و بعد شوهر، دلیلش این است که این دستور و قانون اسلام است.

سخن آخر

طرح مسئله ستم بر زنان در ایران بدون مطرح کردن نقش قدرت دولتی از موارد عجیب است. یکی از اهداف امنیت ملی در هر کشور، حفاظت از ارزش های مرکزی و حیات نظام فرهنگی آن است و بالعکس*. معضلاتی چون تفکیک جنسیتی و ... از طریق اصلاح فرهنگ و گسترش فضای فرهنگی حل نخواهد شد، چرا که اینها به عنوان برنامه و سیاستی است که دختران و زنان را هدف قرار داده و یک مسئله کاملا سیاسی است. ما نمی توانیم با ارتقا و تغییر و اصلاح و تجدید نظر در فرهنگ اینها را حل کنیم چرا که این فرهنگ غالب در جامعه فرهنگ کسانی است که حکومت می کنند و آن هم بر پایه اسلام و ایدئولوژی اسلامی است. هر مقوله و موضوعی که به زنان مربوط می شود را باید از زاویه سیاسی بررسی کرد، سیاست حکومت این است که زنان را به عنوان جنس دوم، فرودست و تابع مردان و فاقد حق و حقوق معرفی کند. البته نمی گوید فاقد حق و حقوق بلکه حق و حقوق را خودش برای زنان تعیین کرده و مرزکشی می کند و اینها همه در قالب دین و مذهب پایه ریزی و اجرا می شود. روابط پدر سالاری و مرد سالاری و ارزش های فرهنگی و اخلاقی حاکم در میان مردم جامعه نیز بازتاب روابط اجتماعی و ارزش های فرهنگی و اخلاقی طبقات حاکم هستند که توسط ساختارهای دولت حفاظت و باز تولید می شوند.

آزادی در این است که ضرورت ها (واقعیت ها) را درک کنیم و تغییر بدهیم. حرکت از واقعیت عینی و توجه به پویای متناقض است. باید به راه هایی که واقعیت متناقض را ارائه می دهند نگاه کرد و آن راهی را در پی گرفت که به دگرگونی رادیکال آن واقعیت عینی می انجامد. این متدولوژی علمی است و این راهی است که می تواند به رهایی زنان بینجامد. ❧

حکومت در تجاوز دارد، به معنای پاک کردن صورت مسئله اصلی است. در فیلم درخشنده، خانواده، معلم، ناظم و عاملین تجاوز مقصدند اما سیستم حاکم، قانون و مجریان آن نه تنها مورد اتهام قرار نمی گیرند بلکه همگی به شکلی بسیار مثبت در فیلم حضور دارند و خانم وکیل مدام از آن ها تشکر می کند. در یکی از سکانس های فیلم، بازپرس پرونده که بسیار تحت تأثیر قرار گرفته است و برای احقاق حق متهم تلاش های بسیار می کند، تقاضای انتقال به بخشی را دارد که بتواند درباره ی تعدیل قوانین فعالیت کند. آیا عرف اجتماعی مبتنی بر حفظ آبرو نتیجه ی مستقیم قوانین اسلامی موجود نیست؟ آیا متهم کردن زنان قربانی تجاوز جنسی در دادگاه ها با ادعای واهی عدم رعایت حجاب، در چهارچوب این سیستم نیست؟ آیا ازدواج دختر ۹ ساله که در تمام جهان، کودک شناخته می شود در همین قوانین آزاد نیست؟ آیا پدر عسل، به عنوان یک حاجی بازاری (نماد یک فرد معتقد)، به ناحق و برای حفظ آبرو، حقیقت را کتمان نمی کند؟ در نظام جمهوری اسلامی، بازجوها، بازرس ها، قضات و سایر عوامل، پرونده های گوناگونی در ارتباط با تجاوز به زنان و دختران در زندان ها دارند. هنوز زمان زیادی از اتهام سفیر ایران در ارتباط با تجاوز به دختری در استخر نگذشته است. آیا مقصر اصلی تمام این فجایع مادران و معلمان مدرسه هستند؟ آیا در ساختار جمهوری اسلامی و قوانین مبتنی بر دین اسلام که زن را برده ی جنسی قلمداد می کند، می توان از تعدیل قانون به نفع زنان سخن گفت؟ تکرار استفاده از نام خدا و کمک خواستن شخصیت ها از او، نوع نگاه مذهبی را تأیید می کند و این درحالی است که مذهب، بزرگترین نافی حق زن است.

مجازات اعدام برای متهم های پرونده، تلاشی برای کم رنگ کردن نقش پلید حکومت در ماجرا است. حکومتی که حق قضاوت و مجازات کسی را ندارد چرا که خود بانی اصلی تمامی تباهی های جامعه است. اعدام انسان هایی که خود نیز قربانی مناسبات نابرابر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه هستند، دردی را دوا نمی کند.

این فیلم و تحلیل فرهنگی این معضل، برای درخشنده، نظام جمهوری اسلامی و مریدان اصلاح نظام فوایدی دارد. از یک سو، نظام جمهوری اسلامی به هیچ عنوان مقصر شناخته نشد و ساختار قضایی آن خوب معرفی شد. (جز بحث قصاص که نظر خود درخشنده بود و می خواست نشان دهد که فرهنگ سکوت قربانی می گیرد.) مریدان اصلاح نظام در پرتو نمایش امکان ایجاد تعدیل در قوانین موجود که مؤید نگرش آن ها است، فایده می برند و درخشنده در پرتو این باج ها امکان به نمایش درآوردن این ایده را که به قول خودش از سال ۶۸ در ذهن داشته است، می یابد.

به هر حال، می دانیم که این اولین قربانی تجاوز نبود و آخرین هم نیست. پنهان نکردن تجاوز و افشاگری در مورد آن و مساوی ندانستن فاش شدن تجاوز با ریختن آبروی خانواده، راهی است برای ایجاد بهبود در این روند.

این فیلم، تلخ شروع شد و تلخ تمام شد تا شاید گوشه ای بسیار کوچک را از واقعیت تلخ این پدیده بیان کند. ❧